



## استقلالِ کردستانِ ایران: رهایی بخش یا مهلک؟

مقدمه: چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید

در دهه‌های اخیر، بحث استقلال یا فدرالیسم اتنیکی (قومیتی) در کردستان ایران به یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در گفت‌وگوهای سیاسی بدل شده است. این مقاله با نگاهی واقع‌گرایانه به جغرافیای قومی، تاریخ معاصر و تجربیات منطقه‌ای، به بررسی این پرسش محوری می‌پردازد: آیا استقلال یا فدرالیسم اتنیکی، راه‌حلی برای رهایی کردهای ایران است یا خطری مهلک برای تمامیت سرزمینی و خودِ جامعه‌ی کرد؟

برای روشن‌شدن ابعاد بحث، در ابتدا باید سه مفهوم محوری را از یکدیگر تفکیک کرد:

- **استقلال:** به معنای تشکیل دولتی جداگانه با حاکمیت کامل و مرزهای بین‌المللی مستقل است.
- **فدرالیسم قومی:** به معنای تقسیم قدرت سیاسی در واحدهای یک کشور، بر اساس تفاوت‌های نژادی، زبانی یا مذهبی است.
- **سرزمین مادری:** به مجموعه‌ی مناطقی اطلاق می‌شود که جمعیت کرد در آن‌ها سکونت دارند؛ فارغ از مرزهای سیاسی کنونی.

خلط و آمیختن این سه مفهوم، یکی از ریشه‌های‌ترین خطاهای تحلیلی در گفتمان سیاسی کردی است. این مقاله نشان می‌دهد که جغرافیای اتنیکی کردستان ایران، هرگونه مرزکشی بر پایه خون، نژاد و زبان را نه تنها ناممکن، بلکه بسیار خطرناک می‌سازد.

## بخش اول: چرا استقلال یا فدرالیسم قومی زیان‌بار است؟

### ۱. درهم‌تنیدگی قومی: مانع اصلی هرگونه مرزکشی

واقعیت میدانی کردستان ایران، با تصویر یک «ملت کاملاً همگن» فاصله زیادی دارد. بیش از نیمی از جغرافیای این منطقه، از نظر زبانی، مذهبی و قومی ترکیبی و درهم‌تنیده است. ما با موزاییکی از قطعات مجزا روبه‌رو نیستیم؛ بلکه با بافتی پیچیده مواجهیم که در آن هویت‌های مختلف در سطح محله، روستا و حتی خانواده با یکدیگر آمیخته‌اند.

برای نمونه، در استان آذربایجان غربی، از میان 17 شهرستان، 12 مورد (شامل ارومیه، خوی، ماکو، سلماس، پلدشت، چالدران، شوط، چاپپاره، نقده، میاندوآب، تکاب و شاهین‌دژ) دارای ترکیب جمعیتی مختلط از ترک‌ها و کردها هستند. در چنین بستری، هرگونه تلاش برای ترسیم مرز قومی، صرفاً کشیدن یک خط روی نقشه نیست؛ بلکه ایجاد شکافی خونین در میان جوامع انسانی است.

تجربه تاریخی ثابت کرده است که در چنین شرایطی، فرصت‌طلبان سیاسی با پشتیبانی دولت‌های خارجی می‌توانند این تنوع را به جنگ‌های قومی بی‌پایان بدل کنند؛ نمونه‌ی بارز و دردناک آن در تاریخ معاصر، درگیری‌های نقده در بهار 1358 است. [1]

### ۲. خطر توسعه‌طلبی و اشغالگری پان‌تورکیسم

در غیاب حمایت و اقتدار دولت مرکزی ایران، کردستان ایران در برابر توسعه‌طلبی پان‌تورکیسم باکو و آنکارا به شدت آسیب‌پذیر خواهد شد. این ارزیابی بر شواهد تاریخی متأخری تکیه دارد؛ از جمله پاک‌سازی قومی و اخراج کامل ارمنی‌ها از قره‌باغ در سال 2023، که نشان داد اقلیت‌ها بدون پشتوانه‌ی سیاسی و نظامی قدرتمند، تا چه حد بی‌دفاع‌اند. [2]

مناطق دولتی آذربایجان غربی که هم‌اکنون در کانون رقابت ناسیونالیسم کردی و پان‌تورکیسم قرار دارند، در صورت فروپاشی اقتدار مرکزی، آسان‌ترین هدف برای اشغال یا تغییرات

دموگرافیک خواهند بود. در این سناریو، استقلال‌طلبی برای کردها نه تنها آزادی به ارمغان نمی‌آورد، بلکه به آوارگی و بی‌خانمانی منجر می‌شود.

در حالی که خانه و کاشانه‌ی هزاران‌ساله‌ی کردهای ایران در معرض تطاول و تهدیدات اشغالگرانه‌ی پان‌تورکیسم (باکو و آنکارا) قرار دارد، آیا سخن گفتن از ایجاد دیوار میان «کرد» و «ایرانی» خطایی مهلک و جبران‌ناپذیر نیست؟

جریان‌ات ملی‌گرای راست سنتی و بنیادگرایان سنی در کردستان ایران، بنا به ماهیت خود نه تنها جایگزین و سدی در برابر این تهدید نیستند، بلکه ممکن است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در خدمت توطئه‌های خارجی قرار گیرند؛ همان‌گونه که همتایان آن‌ها در کردستان عراق، ترکیه و سوریه، بارها مجری سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و... بوده‌اند. [3]

### ۳. تناقض بنیادی: استقلال، به بهای از دست دادن بخش اعظم میهن

احزاب کلاسیک کردستان غالباً میان دو هدف «حفظ سرزمین مادری» و «تشکیل دولت مستقل» خلط می‌کنند. این دو هدف نه تنها یکسان نیستند، بلکه در شرایط کنونی ایران کاملاً در تضاد با یکدیگرند.

آمارها در این زمینه روشن است: جمعیت کردهای ایران حدود ۱۶ میلیون نفر تخمین زده می‌شود و پراکندگی جغرافیایی آن‌ها از خوی و ماکو تا ایلام، لرستان و چهارمحال و بختیاری گسترده است. بر اساس برآوردهای واقع‌بینانه، یک استقلال قابل‌تحقق نهایتاً می‌تواند حدود ۲۰٪ از مناطق کردنشین ایران (محدوده‌ی اشنویه تا اورامانات) با جمعیتی در حدود ۲ میلیون نفر را در بر بگیرد. این یعنی ۸۰٪ باقی‌مانده‌ی سرزمین‌ها، که حدود ۱۴ میلیون کرد را در خود جای داده‌اند، بیرون از مرزهای این دولت فرضی قرار می‌گیرند. کسب استقلال در محدوده‌ی ۲۰٪ عملاً به معنای رها کردن و چشم‌پوشی از ۸۰٪ دیگر است؛ این نه رهایی، بلکه سقوطی فاجعه‌بار است.

### ۴. چشم‌انداز اقتصادی: تولد یک «افغانستان کوچک» در غرب ایران

بخش مستعد استقلال در کردستان ایران، هم‌اکنون از نظر اقتصادی اتکای سنگینی به تهران و شبکه‌ی سراسری دارد. نیازهای حیاتی این مناطق نظیر برق، گاز، بنزین و گازوئیل از سایر

استان‌های ایران تأمین می‌شود و درآمدهای محلی، به‌هیچ‌وجه پاسخ‌گوی هزینه‌های جاری جمعیت ساکن نیست.

با جدایی، این مناطق از منابع ملی انرژی و زیرساخت‌های اقتصاد کلان محروم خواهند شد. نتیجه‌ی محتمل چنین گسستی، شکل‌گیری کشوری محصور در خشکی، فاقد صنعت مادر و بدون دسترسی به آب‌های آزاد است که با اقتصادی ورشکسته دست‌به‌گریبان خواهد بود (یک افغانستان کوچک در غرب ایران). چنین موجودیتی برای ادامه‌ی حیات، چاره‌ای جز تن دادن به وابستگی مطلق به یک قدرت خارجی (احتمالاً ترکیه) نخواهد داشت.

### ۵. خطر سلطه‌ی الیگارش‌ی بومی

«الیگارش‌ی کردایتی» به گروه‌های رهبری سنتی در احزاب کلاسیک کردستان اشاره دارد که منافع سازمانی و باندي آن‌ها، لزوماً با منافع توده‌ی مردم کرد همسو نیست. تجربه‌ی اقلیم کردستان عراق به‌خوبی نشان می‌دهد که استقلال یا خودمختاری قومی، الزاماً معادل دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی نیست. در آن تجربه، قدرت در انحصار چند خانواده‌ی محدود درآمد، نهادهای دموکراتیک تضعیف شدند، تعصبات مذهبی و قبیله‌ای پررنگ‌تر گشت، رجعت فرهنگی و تمدنی اتفاق افتاد و وابستگی به قدرت‌های منطقه‌ای تعمیق یافت [4]. استقلال در چنین شرایطی، پناه بردن از چاله به چاه است. تسلط جریان‌ات راست سنتی و اسلام‌گرایان وابسته، جز فساد مالی، واپس‌گرایی، جنگ‌های داخلی و «افغانیزه کردن» جامعه، دستاوردی برای کردستان نخواهد داشت.

### ۶. تناقض با اولویت‌بندی نیازهای جامعه بر اساس هرم مازلو

هرم مازلو مدلی شامل پنج لایه از نیازهای انسانی است که از پایین به بالا عبارت‌اند از: نیازهای فیزیولوژیک (آب، غذا، پوشاک، مسکن و...)، ایمنی (امنیت جانی، شغلی، سلامت و...)، عشق و تعلق‌خاطر (روابط اجتماعی و دوستی)، احترام و عزت‌نفس، و در بالاترین سطح، خودشکوفایی.

بر اساس منطق این هرم، تأمین نیازهای پایه همواره بر نیازهای ثانویه مقدم است؛ به این معنا که تا زمانی که پایه‌های نخستین بقا و امنیت انسان‌ها تضمین نشده باشد، صرف‌توان و انرژی برای تحقق نیازهای سطوح بالاتر، غیرمنطقی و محکوم به شکست است.

امروزه مسئله‌ی اصلی و حیاتی کردهای ایران، تضمین همین نیازهای اولیه‌ی هرم مازلو است؛ مواردی بنیادین همچون حفظ جغرافیای زیستی، مسکن و سرپناه، اشتغال، امنیت جانی و روانی، تأمین اجتماعی، ثبات جامعه، حفظ دارایی‌ها، سلامت و رفاه عمومی.

در چنین شرایطی، کشیدن یک دیوار جدایی به قیمت قربانی کردن نیازهای اولیه‌ی مردم، در واقع «افغانیزه کردن» کردستان است، نه استقلال‌بخشیدن به آن.

## بخش دوم: چرا همبستگی با ایران به نفع کردهاست؟

### ۱. ایران؛ سپر حفاظتی در برابر توسعه‌طلبی همسایگان

نیروهای پان‌تورکیست در باکو و آنکارا، در انتظار فرصتی طلایی‌اند تا در صورت تضعیف قدرت مرکزی ایران، وارد عمل شوند. در چنان روزی، تکرار سرنوشت تلخ ارمنی‌های ترکیه (۱۹۱۵)، یونانیان شمال قبرس (۱۹۷۴)، کردهای عفرین (۲۰۱۸) و ارمنی‌های قره‌باغ (۲۰۲۳) برای کردهای ایران بسیار محتمل خواهد بود. در صورت فقدان سپر دفاعی ایران، استان کردستان و سایر مناطق غربی، طعمه‌ای بی‌دفاع در برابر این توسعه‌طلبی خواهند بود.

رابطه‌ی کردهای ایران و تهران، رابطه‌ی دوجانبه و درهم‌تنیده است. کردها برای حفظ خانه و هویت خود در برابر تهدیدات خارجی، به پشتوانه‌ی قدرتمندِ تمامیت ارضی ایران نیاز دارند. متقابلاً، تهران نیز برای حفاظت از مرزهای غربی خود (رشته‌کوه زاگرس به‌عنوان عمق استراتژیک غرب کشور)، به حضور هویتی و جمعیتی کردها وابسته است. این درهم‌تنیدگی ژئواستراتژیک، واقعیتی ساختاری است که فراتر از نوع حکومت‌ها تعریف می‌شود.

### ۲. امنیت اقتصادی و بهره‌مندی از زیرساخت‌های ملی

ایران با در اختیار داشتن دومین ذخایر گاز و چهارمین ذخایر نفت جهان، و دسترسی استراتژیک به دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب، یک قدرت اقتصادی بالقوه است. شهروندان کرد، در چارچوب همین جغرافیای ملی، از زیرساخت‌های حمل‌ونقل، بازارهای بزرگ داخلی و شبکه‌ی توزیع انرژی بهره‌مندند. جدایی از این چارچوب، به‌معنای از دست دادن این مزیت‌های حیاتی است.

در حال حاضر، بیش از نیمی از هزینه‌های عمومی استان‌های کردنشین از محل بودجه‌ی دولت مرکزی تأمین می‌شود. [5] همچنین، با توجه به سرمای شدید مناطق کوهستانی، وابستگی به شبکه‌ی سراسری گاز و برق، مسئله‌ی حیاتی است که اختلال در آن می‌تواند به یک فاجعه‌ی زیستی و معیشتی بینجامد.

بر اساس آمارها، درآمد سرانه‌ی ایران بر پایه‌ی شاخص برابری قدرت خرید (PPP) حدود ۱۴۰۰۰ دلار برآورد می‌شود. [6] اگر رانت‌ها، زیرساخت‌ها و یارانه‌های دولتی اقتصاد ملی را از استان‌های کردنشین حذف کنیم، درآمد سرانه‌ی واقعی این مناطق به حدود ۳۰۰۰ دلار (PPP) سقوط خواهد کرد. [7] به بیان دیگر، ۷۸٪ از سطح رفاه کنونی در این مناطق، مرهون پیوند با اقتصاد ملی ایران است. البته اگر درآمد سرانه کردستان جداشونده را بر پایه شاخص تولید ناخالص داخلی حساب کنیم، این رقم به حدود ۱۰۰۰ دلار سقوط خواهد کرد.

آنچه در عمل ظهور خواهد یافت، زایش افغانستانی کوچک در غرب ایران تحت عنوان کردستان مستقل است. مستقل از شبکه برق، گاز، سوخت‌های فسیلی، زیرساخت‌ها و یارانه‌های دولتی ایران بزرگ. کردستان مستقلی که از یکسو بهشت الیگارشی کردایتی خواهد شد و از سوی دیگر جهنم ۹۰٪ شهروندان کرد که برای تأمین معاش خود همچون افغان‌ها به‌صورت قاچاقی به مناطق مرکزی ایران مهاجرت کرده تا در مرغداری‌ها، معادن و کوره‌پزخانه‌ها با نصف قیمت کارگر ایرانی به کار گمارده شوند.

### ۳. ظرفیت عظیم همبستگی ملی ایرانیان

جنبش «زن، زندگی، آزادی» اثبات کرد که ظرفیت همبستگی فرامنطقه‌ای و فراقومی در میان مردم ایران، حقیقتی زنده و تپنده است. این جنبش که جرقه‌ی آن در کردستان زده شد و سراسر ایران را فراگرفت، نشان داد که دردهای مشترک جامعه‌ی ایرانی (نظیر فقر، بی‌عدالتی و استبداد) مرز قومی نمی‌شناسد. این دستاورد بزرگ، بستر مناسبی برای همکاری‌های سیاسی فراقومی فراهم آورده است؛ همکاری‌هایی که می‌تواند مطالبات برحق مردم کردستان را در چارچوب یک ایران دموکراتیک، سکولار و توسعه‌یافته محقق سازد.

تجربه نشان داده است که با هم‌وطنان ایرانی می‌توان به سوی فردایی بهتر حرکت کرد؛ جامعه‌ای که در آن همبستگی ملی تا آنجا پیش می‌رود که در سوگ دختری کرد، سراسر کشور به‌پا می‌خیزد

و هنرمندانش در وصف مقاومت زنان کوبانی غزل خوانی می‌کنند.[8] اما بقا در سایه‌ی تهدیدات خارجی کشورهایی که در کردستیزی کارنامه‌ای تاریک دارند، ناممکن است. ایران همچون کشتی بزرگی است که ۹۰ میلیون انسان را در اقیانوسی پرتلاطم حمل می‌کند. بقا و رستگاری سرنشینان، در گرو ترمیم و بهسازی این کشتی است، نه شکستن آن به قطعات کوچک و غرق‌شدنی.

## نتیجه‌گیری: راه‌هایی کجاست؟

مسئله‌ی کردها در ایران دارای پیچیدگی‌های خاص خود است و کپی‌برداری چشم‌پسته از تجربیات ملل دیگر، می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. گزاره‌های بنیادین این مقاله را می‌توان در شش محور زیر خلاصه کرد:

1. جغرافیای قومی و درهم‌تنیده‌ی کردستان ایران، هرگونه مرزکشی نژادی و زبانی را به‌جای ابزاری برای صلح، به منشأ تولید خشونت بدل خواهد کرد.
2. کسب استقلال در 20٪ از سرزمین مادری به بهای رها کردن 80٪ دیگر جمعیت کردها، نه یک دستاورد، بلکه فاجعه‌ای ملی است.
3. درآمد سرانه‌ی فعلی مناطق کردنشین به پشتوانه‌ی اقتصاد ملی ایران؛ بر پایه‌ی شاخص برابری قدرت خرید (PPP) حدود ۱۴۰۰۰ دلار است؛ که در صورت جدایی، به مرز ۳۰۰۰ دلار سقوط خواهد کرد.
4. حیات اقتصادی و زیرساخت‌های انرژی کردستان (برق، گاز و سوخت) به‌شدت به پیکره‌ی اصلی ایران وابسته است و گسست این پیوند، می‌تواند به فجایع زیستی و موج‌های بزرگ مهاجرت بینجامد.
5. کردهای ایران، برخلاف اعراب عراق و سوریه یا ترک‌های ترکیه، با سایر ایرانیان دارای اشتراکات عمیق تباری، تاریخی، تمدنی و فرهنگی هستند؛ حقیقتی که در همبستگی بی‌نظیر جنبش «زن، زندگی، آزادی» بار دیگر متجلی شد. بنابر این جدایی از هم تباران ایرانی خلاف منافع ملی کردهاست.
6. راه‌هایی واقعی برای مردم کردستان، از مسیر مبارزه برای آزادی سیاسی، عدالت اجتماعی، حقوق برابر شهروندی و استقرار دموکراسی در چارچوب یک ایران یکپارچه می‌گذرد، نه از مسیر تجزیه و تکه‌تکه کردن آن.

## پانوشته‌ها:

[1]: در ۳۱ فروردین ۱۳۵۸، تنها ۶۸ روز پس از پیروزی انقلاب و در اوج شور عمومی، حادثه‌ای تلخ، کردستان ایران را در بحرانی عمیق فرو برد. در این روز، حزب دمکرات کردستان ایران با بسیج نیروهای مسلح، میتینگی در شهر دولتی نقده برگزار کرد. نقده به‌عنوان چهارراهی استراتژیک میان ارومیه، مهاباد، اشنویه و پیرانشهر، میزبان حدود ۱۵ هزار ترک و ۸ هزار کرد بود که قرن‌ها با صلح و روابط خویشاوندی در کنار هم می‌زیستند. از صبح تا ظهر آن روز، حدود ۵ هزار نیروی مسلح کرد وارد شهر شدند. سعید کویستانی در کتاب «ناوریک» در این باره می‌نویسد که حتی اعضای کمیته محلی حزب در نقده از این گسیل نیرو بی‌خبر بودند. رژه‌ی این نیروهای مسلح با انواع سلاح‌ها در محلات ترک‌نشین، فضایی به‌شدت ملتهب ایجاد کرد. در دقایق اولیه‌ی میتینگ، شلیک یک تیر هوایی همچون جرقه‌ای در انبار باروت، به جنگی خانمان‌سوز میان دو ملتی انجامید که تا روز قبل با هم خویشاوند بودند. در این درگیری‌ها صدها نفر کشته شدند. ترک‌های نقده برای نجات خود به ملاحسنی در ارومیه متوسل شدند و او از این فرصت برای تثبیت قدرت خود بهره برد؛ رویدادی که به سقوط جایگاه پیشگامی آن‌ری‌ها در جنبش‌های مترقی (که یادآور چهره‌هایی چون ستارخان، کسروی، پیشه‌وری و صمد بهرنگی بود) سرعت بخشید.

[2]: سرنوشت قرمباغ، آینه‌ای برای پیش‌بینی آینده‌ی مناطق مختلط قومی است. قرمباغ تا سال ۱۹۸۹ اکثریتی ارمنی داشت. با وجود فراز و نشیب‌های دوران شوروی (از تشکیل «کردستان سرخ» در ۱۹۲۳ تا انحلال آن در ۱۹۲۹ و تبعید کردها در ۱۹۳۷)، و الحاق قرمباغ ارمنی‌نشین به آذربایجان با ۹۰٪ جمعیت ارمنی برای جلب رضایت آتاتورک)، در سال ۱۹۸۹ هنوز ۷۷٪ جمعیت این منطقه ارمنی بودند. با فروپاشی شوروی، اعلام استقلال قرمباغ توسط جهان به رسمیت شناخته نشد. در نهایت، طی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴، ائتلافی از پان‌تورکیسم، نیروهای جهادی و حمایت‌های خارجی، موفق به اشغال کامل این منطقه و پاکسازی قومی آن شدند.

[3]: نمونه‌ی بارز این ماجراجویی، اقدام رهبران اقلیم کردستان در سال ۲۰۱۷ بود که با طناب سیاست‌های پنهان آنکارا به چاه رفراندوم استقلال رفتند و در نتیجه‌ی آن، ۵۱٪ از مناطق تحت کنترل خود را از دست دادند.

[4]: اقلیم کردستان عراق، نمونه‌ی بارز حاکمیت «الیگارش‌ی کوردایتی» است؛ سیستمی که ملغمه‌ای از الیگارش‌ی‌های خاندانی، عشیره‌ای، حزبی و مالی است. این ساختار، نه‌تنها نسبتی با اقتصاد مولد و عدالت اجتماعی ندارد، بلکه حیاتش در گرو تضعیف آگاهی عمومی است. رشد چشمگیر جریان‌ات سلفی و اخوانی تحت حاکمیت این الیگارش‌ی تصادفی نیست؛ چراکه ترویج بنیادگرایی، زن‌ستیزی و دگراندیش‌کشی، بهترین ابزار برای به محاق بردن گفتمان‌های دموکراتیک، حقوق شهروندی و برابری‌طلبانه است. این حاکمیت، بهشت را برای اقلیتی خاص و جهنم را برای ۹۵٪ از آحاد جامعه رقم زده است.

[5]: سازمان برنامه و بودجه کشور، گزارش آماری بودجه استانی، ۱۴۰۲.

[6]: صندوق بین‌المللی پول (IMF)، گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهانی، ۲۰۲۳.

[7]: مرکز آمار ایران، حساب‌های منطقه‌ای، ۱۴۰۱.

[8]: اشاره به یادداشت ته‌مینه میلانی: «کوبانی پر است از دخترانی که زن را معنایی دیگر می‌آغازند... دخترانی که موهایشان پیداست... اما پر است از سرود نجابت... دستان ظریفشان سنگینی کلاشینکف را تاب می‌آورد... کوبانی دارد به همه‌ی ما درس می‌دهد تا بدانیم هیچ دختری نصف یک مرد نیست... تن دختر کوبانی، تنها در آغوش خاک کوبانی تا ابد دلبری خواهد کرد.» (منبع: خبرگزاری کردپرس).